

اعتبارسنجی اهلیت سفیه در نکاح و طلاق

معصومه مظاهری کلهرودی*، فاطمه‌سادات اشرف آل طه**

چکیده

هرگونه عمل حقوقی، از جمله نکاح و طلاق، منوط به احراز شروط اهلیت «عقل، بلوغ و رشد» است. پژوهش حاضر با تمرکز بر مفهوم «سفیه»، به بررسی وضعیت حقوقی افرادی می‌پردازد که علی‌رغم رشد مالی، در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی، به ویژه در حوزه خانواده، با چالش مواجه‌اند. سفیه فردی نادان است که توانایی تصمیم‌گیری درست و با ثبات ندارد. با توجه به ملاک حفظ مصلحت زوجین از سویی و الغای خصوصیت از حکم عدم اهلیت سفیه برای انجام مستقل اعمال حقوقی مالی و نیز رعایت جنبه حمایتی برای فرد سفیه، می‌توان حکم کرد که سفیه در انعقاد عقد نکاح و طلاق نیازمند به اذن ولی است و شرط رشد، شرط انعقاد این اعمال حقوقی است. این مقاله با اتکا بر روش اسنادی و تحلیل متون فقهی، به اهمیت بررسی دقیق‌تر این موضوع تأکید می‌ورزد. با توجه به اینکه تصمیم‌گیری‌های نادرست در حوزه خانواده می‌تواند عواقب جبران‌ناپذیری داشته باشد، لازم است که قانون‌گذار به طور صریح به موضوع حجر سفیه در امور غیرمالی خصوصاً نکاح و طلاق پرداخته و معیارهای مشخصی برای تشخیص آن با توجه به رفتار یک انسان متعارف تعیین کند.

واژگان کلیدی

اهلیت، حجر، اعمال حقوقی غیرمالی، نکاح، طلاق، حقوق خانواده

*. استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه شهید مطهری، ایران، تهران (نویسنده مسئول) (Mmzi5678@yahoo.com)

** دانشجوی کارشناسی ارشد، فقه و حقوق خانواده، دانشگاه شهید مطهری، ایران، تهران (f_altaha@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

۱. مقدمه

فقه‌ها و حقوق دانان معنای خاصی از سفیه ارائه می‌کنند که در مقابل رشید و صرفاً محدود به سفیه در امور مالی می‌شود (باریکلو، ۱۳۸۷: ۱۶۲؛ شهید ثانی، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۱۷۵). ایشان باهدف حمایت (صفایی، ۱۴۰۰، ۱۳۰) از سفیه مالی با اتکا به مبانی فقهی (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۳۷) این دسته از افراد را در زمره محجورین قرار داده و تصرفات استقلالی ایشان در امور مالی، به استثناء تصرفات صرفاً نافع را فاقد اعتبار قانونی می‌دانند (صفایی، ۱۴۰۰: ۱۳۰).

از طرف دیگر نکاح و طلاق به عنوان دو قرارداد بنیادین در حقوق خانواده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ به گونه‌ای که هرگونه اختلال در این دو نهاد، بر پایداری خانواده به عنوان هسته مرکزی جامعه تأثیرگذار است. با توجه به اهمیت تصمیم‌گیری صحیح در این حوزه‌ها، تمام فقها بر بطلان معاملات استقلالی مجانین تأکید ورزیده‌اند (حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۰۱)؛ اما با نگاهی به جامعه، مشاهده می‌گردد که گاهی افراد ممکن است در برخی حوزه‌ها، علی‌رغم عدم جنون و سلامت نسبی از جنبه روانی، توانایی تصمیم‌گیری عقلایی را نداشته باشند.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که با توجه به اهمیت بیشتر تصمیم‌گیری در حوزه نکاح و طلاق نسبت به معاملات مالی (سند، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۶۳) و با عنایت به ممنوعیت تصرفات مالی افراد غیر رشید، آیا می‌توان فردی را که در تصمیمات خانوادگی باخرد عمل نمی‌کند و در تصمیم‌گیری‌ها دارای اضطراب و عدم ثبات است را نیز محجور دانست و تصرفات وی را در حوزه خانواده منوط به اجازه ولی نمود؟

از آنجاکه اجازه ولی در انعقاد عقد نکاح (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۵۰) و عدم دخالت مستقیم زن در طلاق (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۱۱؛ م ۱۱۳۳ قانون مدنی) به عنوان قاعده‌ای عام، شرط است؛ به نظر می‌رسد که عمده تأثیر مباحث فقهی خانواده بر تصمیم‌گیری‌های مرتبط با این دو موضوع، متوجه مردان باشد. با این حال، با توجه به گستردگی مباحث خانواده فراتر از نکاح و طلاق و وجود استثنائات متعدد در احکام، نمی‌توان تأثیر این مباحث را بر تصمیم‌گیری زنان در امور خانوادگی نادیده گرفت.

با بررسی متون فقهی، خلأ قابل توجهی در مباحث مربوط به «حجر در امور غیرمالی» و احکام مرتبط با آن به چشم می‌خورد. فقها در باب حجر صرفاً به سفیه در امور مالی پرداخته‌اند و تنها تعداد محدودی از آنان به‌طور گذرا به مسئله نابخردی در امور غیرمالی، در باب نکاح یا طلاق، اشاره کرده‌اند (سیدزیدی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۶۱۹؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۲، ص ۷)، این در حالی است که اهمیت تصمیم‌گیری عقلانی و انتخاب آگاهانه در امور مهمی همچون نکاح و طلاق، از دیدگاه

مشاوران حوزه خانواده واضح است (عباسی ولدی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۲۳). پژوهشگران و محققان حوزه فقه و حقوق به صورت تخصصی به این موضوع متمایل نشده‌اند و در نتیجه، مقاله، پایان‌نامه یا کتاب جامع و مستقلی در این زمینه یافت نمی‌شود.

پژوهش حاضر، با اتخاذ رویکردی ترکیبی از روش اسنادی و تحلیل متون فقهی، به دنبال شناسایی معنای سفیه و ملاک عدم اهلیت او در اعمال حقوقی مالی و تسری این ملاک به اعمال حقوقی غیرمالی خصوصاً در نکاح و طلاق است. همچنین با توجه به محدودیت منابع موجود در این زمینه، از روش استدلال عقلی و تبیینی نیز بهره گرفته شده است.

در نخستین گام، ضروری است مفهوم سفیه در لغت و منابع فقهی تبیین گردد. سپس با شناخت ادله محجوریت سفیه در امور مالی، استدلال‌های تسری این حکم برای امور غیرمالی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و در نهایت اهلیت سفیه برای انعقاد نکاح و طلاق مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌گیرد.

۲. مفهوم شناسی سفیه

برای انجام یک بررسی دقیق و همه جانبه، در ابتدا به و معنای لغوی و تحلیل اصطلاحات فقهی و حقوقی از مفهوم «سفیه» آن می‌پردازیم و در ادامه با استناد به آیات قرآن و روایات معصومین (ع)، به عنوان منابع اصلی در فقه اسلامی، ابعاد مختلف این مفهوم در حوزه فقه و حقوق را بررسی می‌نماییم.

۲-۱. مفهوم سفیه در لغت

از آن‌جا که معناشناسی این واژه در تعیین موضوع حکم تأثیر به‌سزایی دارد، تبیین معنای دقیق لغوی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند، خصوصاً در صورتی که ثابت شود این واژه و اصطلاح حقیقت شرعیه پیدا نکرده است،

واژه سفیه واژه‌ای عربی و از ریشه سفه است. با مراجعه به یکی از قدیمی‌ترین کتب لغت عربی یعنی کتاب العین ملاحظه می‌شود ایشان معنای اصلی این واژه را نقیض الحلم دانسته و بیان می‌کند که سفیه یعنی فردی که حلم و صبرش کم است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۹). ابن منظور در کتاب لسان العرب از بعض اهل لغت نقل نموده که معنای سفیه به معنای خفه است و سفیه یعنی کم عقل و در ادامه نقل می‌کند «سَفِهَ فُلَانٌ رَأْيَهُ إِذَا جَهَلَهُ وَكَانَ رَأْيُهُ مُضْطَرِبًا لَا اسْتِقَامَةَ لَهُ» فلانی در رأیش سفیه است یعنی فردی که در رأیش مضطرب است و در تصمیم‌گیری ثبات ندارد. ایشان در تعریف سفیه می‌گوید: «السَّفِيه: الْجَاهِلُ». در برخی از کتب لغت آمده «کان عدیم

الحلم او جاهلا او ردیی الخلق» با این معنا علاوه بر کم بودن حلم و نادانی و جهالت به فرد دارای اخلاق پست هم اطلاق سفیه می‌شود (ملوف، ۱۴۱۵ ق: ۳۳۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۴۹۸). در مجموع می‌توان گفت از لحاظ لغوی سفیه فردی است که جاهل و نادان است و به همین دلیل در اظهار نظر و تصمیم‌گیری مضطرب است، صبر و حلم ندارد که با توجه تصمیم بگیرد. به خاطر نادانی و حماقت تصمیماتی اتخاذ می‌کند که بدون دوراندیشی و علم و درایت لحظه‌ای است و در آن ثابت قدم نیست.

۲-۲. مفهوم سفیه در قرآن

واژه «سفهاء» ۶ بار و «سفیه» ۲ بار در آیات مختلف قرآن به کار رفته^۱ است. در برخی از موارد در برخورد با مسلمانان به عنوان یک صفت و ردیله شخصیتی فرد (منافقین و کفار) شمرده شده مانند آیات ۱۳ سوره بقره «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ»^۲، ۱۴۲ بقره «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَا هُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا»^۳ و ۴ سوره جن «وَإِنَّهٗ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا»^۴.

در دو آیه ۵ سوره نساء^۵ و ۲۸۲ سوره بقره معروف به آیه تداین^۶، با محوریت مباحث مالی به این واژه اشاره شده است.

مرحوم راغب اصفهانی سفه را نوعی نارسایی شناختی می‌داند که در حوزه‌های جسمانی، دنیوی و یا اخروی بروز می‌کند. ایشان توضیح می‌دهد که به دهانه و مهار لرزان می‌گویند: «زمام سفیه» و معتقد است این واژه در سبک‌سری و ناآرامی نفس که نتیجه کمبود عقل و خرد است هم در امور دنیوی و مالی مثل «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ ءَمْوَالِكُمْ» و هم در امور اخروی مانند «أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ» به کار می‌رود (راغب، ۱۴۰۴ ق: ۲۳۴).

مرحوم طبرسی در تفسیر دسته‌ی اول آیات می‌فرماید: «سفیه فردی است که رأی درستی ندارد و جاهل است. منافع و مضار را خوب نمی‌شناسد. خداوند به منافقین اطلاق سفیه کرده چون آن‌ها مثل سفها و افراد نادان که فکر می‌کنند چیزی را حفظ می‌کنند ولی برعکس آن را از

۱. دویار در آیه ۱۳ سوره بقره و یک بار در هر یک از آیات ۱۳۰ بقره، ۱۴۲ بقره، ۲۸۲ بقره، ۵ نساء، ۱۴۰ انعام، ۱۵۵ اعراف، ۴ جن.
 ۲. «و چون به ایشان گویند: ایمان آورید چنان که دیگران ایمان آوردند؛ گویند: چگونه ایمان آوریم مانند بی‌خردان؟! آگاه باشید که ایشان خود بی‌خردند ولی نمی‌دانند» (الهی قمشه ای ۱۳۸۰ ش: ص ۳).
 ۳. «مردم بی‌خرد خواهند گفت: چه موجب شد که مسلمین از قبله‌ای که بر آن بودند (از بیت المقدس) روی به کعبه آوردند؟ بگو: مشرق و مغرب برای خداست و هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند» (الهی قمشه ای ۱۳۸۰ ش: ص ۲۲).
 ۴. «و البته سفیهان و بی‌خردان ما به خدا دروغ می‌بستند» (الهی قمشه ای ۱۳۸۰ ش: ص ۵۷۲).
 ۵. «و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما و ارزقوهم فیها واکسوهم و قولوا لهم قولاً معروفاً».
 ۶. یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتوبوه ولیکتب بینکم کتاب بالعدل ولا یاب کاتب ان یتب کما علمه الله فلیکتب و لیمثل الذی علیه الحق ولیتیق الله ربه و لا یبخس منه شیئا فان کان الذی علیه الحق سفیها او ضعیفا او لا یستطیع ان یمثل هو فلیمثل ولیه بالعدل.

بین می‌برند. منافقین هم گمان می‌کنند که اطاعت خدا می‌کنند، در حالی که عصیان می‌کنند. به خدا کفر می‌ورزند، در حالی که فکر می‌کنند ایمان آورده‌اند» (طبرسی، ۱۴۱۵، ق، ج ۱، ص ۱۰۶). در دسته دوم که این واژه در مباحث مالی مطرح شده، خصوصیت شخصیتی یک فرد در تشخیص منافع و مضار مالی مطرح است.

در آیه تداین: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بَدِينِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ... فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمِلَّ هُوَ فَلْيَمِلْ لَهُ بِالْعَدْلِ»^۱ از سفه نام برده و عده‌ای مانند فاضل مقداد صراحتاً سفیه را به معنای فردی که اموال خود را در غیر غرض‌های معقول استفاده می‌کند، تعریف کرده است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۸). مرحوم فاضل کاظمی نیز سفیه را بنا بر حکم تبادر، ناقص العقلی که این نقصش باعث اسراف می‌شود، معرفی می‌کند (فاضل کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۵۹). در این آیه سفیه هم عرض ضعیف و شخص بی‌سواد است که توانایی نوشتن ندارد، قرار داده شده، هر چند از نظر حکم فقهی و حقوقی این دو باهم متفاوتند و فرد سفیه اهلیت انشاء عقد را هم ندارد و انشاء عقد توسط سفیه بدون اجازه‌ی ولی نافذ نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۷۳۵؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۶، ص ۵۶).

آیه ۵ سوره نساء «وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»^۲ نیز به موضوع سفیه در امور مالی پرداخته است. با بررسی تفاسیر مشخص می‌گردد که معنایی که در این آیه نیز از سفیه مدنظر است، همان معنای سبک عقلی و بی‌خردی است و آیه شریفه می‌خواهد از زیاده‌روی در انفاق بر سفیهان نهی نموده و انذار کند که بیش از احتیاج آنان، مال در اختیارشان نگذاشته نشود؛ چرا که آن‌ها نمی‌توانند از اموال خوب مراقبت کنند (طباطبایی، ۱۹۷۳، ج ۴، ص ۱۷۰؛ ماوردی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۵۲). با همین لحاظ نیز مفسرین مصادیق متعددی را برای واژه «سفیه» ارائه کرده‌اند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۲۰؛ ماوردی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۵۲).

با توجه به آنچه بیان شد معنایی که از واژه سفیه برداشت می‌شود در کلیه آیات یکی است و در صورتی که سفیه بخواهد در مورد اموالش تصمیم بگیرد قرآن به جهت عدم تصمیم‌گیری درست او و ضایع کردن اموال تصریح کرده است که انشاء او بدون اذن ولی نافذ نیست.

۱. «ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگاه قرضی را برای مدت معینی به هم دادید پس آن را بنویسید... و اگر بدهکار کم خرد یا ناتوان باشد یا [به هر دلیلی] خود نتواند املاء کند، باید سرپرست او عادلانه املاء کند...» (الهی قمشه ای ۱۳۸۰ ش: ص ۴۸)

۲. «و اموالی که خدا قوام زندگی شما را به آن مقرر داشته به تصرف سفیهان ندهید و از مالشان نفقه و لباس به آنها دهید و با آنان سخن نیکو و دلپسند گویند.» (الهی قمشه ای ۱۳۸۰ ش: ص ۷۷)

۲-۳. مفهوم سفیه در روایات

با دقت در کتب روایی و در یک تقسیم‌بندی کلی، روایات مرتبط با مفهوم «سفیه» را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم نمود:

دسته اول - روایات اخلاقی: در این دسته از روایات، مفهوم «سفیه» غالباً به معنای عامیانه‌تر آن یعنی «جاهل»، «نادان» یا «کم‌عقل» به کار رفته است. به عنوان مثال در یک روایت زمانی که درباره‌ی کبر از امام (ع) سوال شده، ایشان کبر را با کلمه سفیه به جهالت به حق معنا^۱ می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۱۱). یا در خطبه‌ای که امیرمؤمنان، حضرت علی (ع)، خطاب به مردم بصره ایراد نموده‌اند، خطاب به ایشان می‌فرمایند: «سفیهت حلومکم» «افکار شما سفیهانه و نابخردانه است». در حالی که واضح است که منظور امیرالمؤمنین از این جمله، جاهلان بودن خرد این قوم است، همان طور که شارح مشهور نهج البلاغه نیز در کتاب خود به این معنا اشاره نموده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۶۷). همان طور که مشاهده می‌شود کلمه «سفیه» در این دسته از روایات برای توصیف افرادی به کار رفته است که از نظر اخلاقی یا عقلی دچار نقص هستند. این کاربرد نشان می‌دهد که مفهوم سفیه در روایات اخلاقی الزاماً به معنای «سفیه مالی» نیست.

دسته دوم - روایات فقهی: روایات فقهی، به عنوان یکی از منابع اصلی در فهم احکام شرعی، نقش مهمی در تبیین مفهوم سفاهت ایفا می‌کنند. اگرچه بعضی از این روایات، سفاهت را به محدوده مسائل مالی مرتبط می‌دانند، اما با بررسی دقیق‌تر می‌توان به روایات و شواهدی دست یافت که از این محدوده فراتر رفته و به ابعاد گسترده‌تر و عام‌تر در سفاهت اشاره می‌کنند. این امر، گواهی بر صحت فرضیه‌ی ما مبنی بر عدم اختصاص حجر به سفیه در امور مالی است. برای تحلیل دقیق‌تر روایات فقهی، می‌توان آن‌ها را به دو زیرگروه تقسیم نمود:

الف - روایاتی که صراحتاً سفیه را به معنای سفیه مالی دانسته یا از سیاق آن‌ها سفیه مالی برداشت می‌شود: به طور مثال به یک مورد از این روایات که واضح‌تر در معناست اشاره می‌شود: از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: «در حضور من از پدرم در مورد آیه شریفه: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ» پرسیده شد. حضرت فرمودند: یعنی احتلام. راوی سؤال کرد: ممکن است شخصی در شانزده یا هفده سالگی و یا در سنین نزدیک به آن محتلم شود. حضرت فرمودند: خیر، وقتی به سن سیزده سالگی رسید، برای او حسنات و سیئات نوشته می‌شود و امر او نافذ است؛

۱. قُلْتُ لَهُ مَا الْكِبَرُ فَقَالَ أَكْبَرُ الْكِبَرِ أَنْ تَسْفَهُ الْحَقَّ وَ تَغْمِصَ النَّاسَ قُلْتُ وَ مَا سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَىٰ أَهْلِهِ: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: تکبر چیست؟ فرمود: بزرگترین تکبر این است که حق را سبک شماره و مردم را پست دانی. گفتم: سبک شمردن حق چیست؟ فرمود: در برابر حق نادانی کند و به اهل حق طعنه زند.

مگر اینکه سفیه یا ضعیف باشد. راوی پرسید: سفیه کیست؟ حضرت فرمودند: کسی که درهمی را به چند برابر قیمت آن می فروشد. سپس پرسیدند: ضعیف کیست؟ حضرت فرمودند: ابله^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۳۶۳).

ب- روایاتی که مطلق سفاهت در آن‌ها مدنظر است: برخی از این روایات که در ادله اثبات محجوریت سفیه در امور غیرمالی به آن‌ها اشاره می‌شود، به گونه‌ای بیان شده‌اند که مفهوم سفیه در آن‌ها به صورت مطلق و بدون قید و شرط به کار رفته است. این امر نشان می‌دهد که ممکن است مفهوم سفیه در این روایات شامل افرادی شود که صرفاً در زمینه مالی سفیه نیستند. برای اثبات این مدعا، نیاز به بررسی دقیق‌تر روایات و استدلال‌های منطقی، همچنین اثبات مقدمات حکمت است که در بخش اثبات محجوریت، این دسته از روایات بررسی خواهند شد.

برخی دیگر از این روایات مرتبط با نکاح سفیه هستند. در این روایات، شرایط و احکام مربوط به ازدواج افرادی که از نظر فقهی سفیه محسوب می‌شوند، بیان شده است. با بررسی این روایات می‌توان به درک بهتر از مفهوم سفیه و حدود آن دست یافت. در ادله اثبات محجوریت سفیه به بررسی و تحلیل این دسته از روایات پرداخته خواهد شد.

۲-۴. مفهوم سفیه در اصطلاح فقه و حقوق ایران

در فقه اسلامی از زمان سید مرتضی تا زمان معاصر فقط سفیه را در مباحث مرتبط با امور مالی تعریف کرده‌اند و گفته‌اند «السفیه فهو الذی یصرف أمواله فی غیر الأغراض الصحیحة» سفیه کسی است که اموالش را در اهداف صحیح مصرف نمی‌کند (شهید ثانی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۴، ص: ۱۵۱؛ بحرانی ۱۳۶۳، ج ۲۰، ص ۳۵۵؛ نجفی ۱۳۶۲، ج ۲۶، ص ۴۸).

البته مرحوم صاحب جواهر وقتی می‌خواهد سفیه را تعریف کند با این قید می‌گوید «اما السفیه بالنسبة إلى المال فهو...» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۶، ص ۵۲) یعنی ایشان در جاهای دیگر هم برای سفیه حکم قائل است و این تعریفی که شهید ثانی و بقیه فقها آورده‌اند در مورد سفیه در امور مالی است. در حقوق ایران نیز به تبع از فقه «سفیه» به فردی اطلاق می‌شود که به دلیل عدم توانایی در اداره امور مالی خود، محجور شناخته می‌شود. ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی ایران، «غیر رشید» را کسی تعریف می‌کند که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد.

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سأله أبي وأنا حاضر عن قول الله عز وجل: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ» قال: الاحتلام، قال: فقال: يحتلم في ستِّ عشرة وسبع عشرة سنة ونحوها، فقال: لا إذا أتت عليه ثلاث عشرة سنة كتبت له الحسنات وكتبت عليه السيئات، وجزأ أمره إلا أن يكون سفياً أو ضعيفاً فقال: وما السفية؟ فقال: الذي يشتري الدرهم بأضعافه، قال: وما الضعيف؟ قال: الأبله.

فقها و حقوقدانان در مقابل سفیه واژه رشید را به کار برده‌اند. لغویون در تعریف آن می‌گویند: «رشید کسی است که در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود، دقت و تدبیر کافی دارد و بدون نیاز به کمک دیگران، می‌تواند به اهداف خود دست یابد. این فرد، دارای عقل سلیم و توانایی تحلیل و ارزیابی اوضاع است و می‌تواند تصمیمات منطقی و معقول اتخاذ کند» (زبیدی [ابی تا]، ج ۴، ص ۴۵۳). در فقه، رشید به فردی اطلاق می‌شود که دارای ظرفیت لازم برای اداره امور مالی خود بوده و تصمیمات مالی عقلایی اتخاذ می‌کند. او دارای ملکه نفسانی برای حفظ و اداره صحیح اموال خود است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۸۱). همچنین در حقوق ایران بر اساس مفهوم ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی، رشید کسی است که تصرفات او در اموالش عقلایی باشد.

۲-۵. مقایسه سفیه با واژه‌ی معتوه

واژه‌ای در فقه به کار می‌رود که شباهت‌هایی به سفیه دارد و با توجه به این شباهت گاهی این دو را به یک معنا گرفته‌اند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۲، ص ۷)؛ در اینجا به طور مختصر به معنای این واژه و تفاوت آن با موضوع اصلی این پژوهش اشاره می‌شود. فهم بهتر شباهت و تفاوت میان این دو در فهم کلام فقها و احکامی که ایشان بر هر یک بار می‌کنند تأثیرگذار است.

واژه «معتوه» در لغت به معنای فردی دچار حیرت و سرگردانی، اما نه به حد جنون، است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۵۱۲). جوهری نیز آن را مترادف با «ناقص‌العقل» دانسته است (جوهری، ج ۶، ص ۲۲۳۹). در اصطلاح فقهی، معنای معتوه گسترده‌تر بوده و گاه به فردی با عقل ناقص (سعدی، ۱۴۰۸: ۱۹۸)، گاه به جنون از کودکی (مروج، ۱۳۷۹: ۵۰۰) و گاهی مترادف با مجنون (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۵۱۲) اطلاق شده است.

اگرچه در نگاه اول، ممکن است معنای معتوه با مفهوم سفیه همپوشانی داشته باشد، اما با بررسی دقیق‌تر، تفاوت‌های زیر میان این دو مفهوم قابل تشخیص است:

با لحاظ معنای لغوی ملاحظه می‌شود سفیه، فردی است که با وجود آگاهی از عواقب اعمال خود، به دلیل کم‌حالی و عدم تعقل، تصمیمات نامناسبی می‌گیرد؛ اما معتوه فردی است که به دلیل اختلال در حواس و تمرکز، درک درستی از محیط اطراف نداشته و توانایی تصمیم‌گیری عقلانی را از دست داده است (موسسه دائرةالمعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۸۰). در تعریف لغوی معتوه مدهوشی که مجنون نیست آمده (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۰۵؛ الفیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۹۳) پس با سفیه فرق دارد.

۲-۶. بررسی و تحلیل مفهوم لغوی و اصطلاحی سفیه

با بررسی مفهوم «سفیه» در لغت، قرآن و روایات مشخص می‌گردد که معنای ضیق و محدودی که از این واژه در فقه آمده فقط به دلیل تلقی این معناست که ناظر به مسائل مالی حکم او را بیان کنند؛ و الا واضح است که سفیه حقیقت شرعیه یا متشرعه ندارد (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۱۰). او فرد جاهل و نادانی است که در اظهار نظر و تصمیم‌گیری مضطرب است، صبر و حلم ندارد و به خاطر نادانی و حماقت تصمیماتی اتخاذ می‌کند که بدون دوراندیشی و علم و درایت لحظه‌ای است و در آن ثابت قدم نیست.

۳. بررسی حکم سفیه

۳-۱. بررسی حکم سفیه در امور مالی

در فقه امامیه، در باب حجر، فقها ضمن بیان سفیه مالی به عنوان یک قسم از محجورین، تصرفات مالی او را غیر نافذ دانسته و مشروط به اذن ولی یا قیم می‌دانند و صرفاً تصرفاتی که باعث خروج مال از ملکیت سفیه نمی‌شود را نافذ عنوان می‌کنند (شهید ثانی، ۱۴۳۴، ق، ج ۲، ص ۱۷۷). صاحب جواهر الکلام نیز با صراحت بیان می‌دارند: «اختلاف نظری در این باره ندیده‌ام و چه بسا مورد اجماع فقهای امامیه باشد که معیار کلی در این زمینه، منع تصرفات مالی سفیه است» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۶، ص ۵۶).

در حقوق ایران ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی بر همین مبنا تصریح می‌کند که اعمال مالی سفیه جز با اجازه ولی یا قیم غیر نافذ است. همچنین حقوقدانان با پیروی از این قاعده، عدم نفوذ تصرفات مالی سفیه را به استثنای تصرفاتی که صرفاً به نفع او هستند - در آثار خود مطرح و به عدم نفوذ آن حکم داده‌اند (صفایی، ۱۴۰۰: ۱۳۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۷۳۵).

۳-۲. بررسی حکم سفیه در امور غیرمالی

همان طور که در مقدمه بیان شد، مفهوم سفیه در مباحث غیرمالی در کتب فقهی به صورت مبسوط و مستقل مورد بحث قرار نگرفته است. با این حال، برخی فقها، همچون صاحب جواهر و صاحب عروه، در مواردی خاص به این مفهوم اشاره کرده و نظریاتی را در این خصوص ارائه نموده‌اند. صاحب جواهر، در بحث طلاق معتوه، معتوه را نوعی سفیه غیرمالی تلقی کرده و حکم معاملات او را مانند سفیه نیازمند اذن ولی دانسته است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۲، ص ۷). البته باید توجه کرد که همان طور که در بخش‌های پیشین روشن گشت سفیه و معتوه با هم تفاوت‌هایی دارند و بیان

صاحب جواهر یا به خاطر تشبیه این دو در احکام بوده و یا از باب عدم توجه دقیق ناشی شده و به هر حال نمی‌توان معتوه را کاملاً هم معنای سفیه دانست. همچنین ایشان در باب ازدواج باکره رشیده که دختر فقط نسبت به تعیین زوج، رشد ندارد و سفیه است، متعرض به این بحث شده است. صاحب عروه نیز در بحث نکاح، سفیه را در نکاح مانند سفیه در معاملات مالی نیازمند اذن ولی دانسته است (سیدزیدی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۶۱۹).

با این حال، صاحب عروه به صراحت بیان کرده که در کلمات سایر فقها به این موضوع به طور مستقیم پرداخته نشده است (سیدزیدی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۶۱۹). در نتیجه، نظریه حجر سفیه غیرمالی به عنوان یک نظریه فرعی و مورد اختلاف بین فقها مطرح شده است.

عده‌ای از فقهای متأخر با استناد به نظرات صاحب جواهر و صاحب عروه به بررسی این موضوع پرداخته‌اند و دلایل موافق و مخالف آن را مورد تحلیل قرار داده‌اند (سند ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۶۴-۶۰) برخی از این فقها این نظریه را پذیرفته و برخی دیگر آن را رد کرده‌اند. در ادامه ادله‌ی هر یک بررسی خواهد شد.

نظر اول - عدم حجر سفیه در امور غیرمالی

بسیاری از فقها به طور کلی اشاره‌ای به حکم سفیه در امور غیرمالی نمی‌کنند و برخی از آن‌ها مانند مرحوم حکیم در عین حال که به این نوع از سفیه نظر داشته‌اند، صراحتاً محجوریت این گروه را رد کرده و برای آن ادله‌ای مطرح می‌نمایند (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۱۰؛ حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۶۰).

در ادامه دلیل‌های طرح شده توسط فقها یا ادله‌ای که قابلیت مطرح شدن دارند یک به یک تبیین و بررسی خواهند شد.

دلیل اول: تعارض محجور دانستن سفیه با اصل آزادی اراده

در فقه و حقوق اصل بر آزادی اراده و معاملات اشخاص است (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۴۶؛ خمینی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۹۶) و محدود کردن حق تصرف افراد در معاملات مربوط به ایشان، نوعی محدودیت از آزادی‌های فردی محسوب می‌شود. لذا، برای توجیه چنین محدودیتی، باید دلیل قانونی و روشن ارائه شود و صرف احتمال عدم عاقلانه رفتار کردن وی، نمی‌تواند مبنای سلب این حق باشد. به عبارتی دیگر عموم روایات دال بر تسلط افراد بر معاملات خویش مانع محجور دانستن فرد سفیه در غیر مال می‌شود (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۶۰).

نقد و بررسی دلیل اول

هرچند به نظر می‌رسد استناد به اصل عدم ولایت (خمینی، ۱۴۱۸: ۱۹) در این مسئله، صحیح‌تر بود، لیکن در هر صورت اصول به عنوان آخرین حلقه استدلال فقهی، در مواجهه با خلأ دلایل اجتهادی به کار می‌روند (مظفر، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۶۲ و ۲۶۱) و با وجود امارات در این موضوع نوبت به استناد به اصول نمی‌رسد.

دلیل دوم: حصری بودن موارد حجر

با بررسی دقیق روایات مندرج در باب حجر، می‌توان به این نتیجه رسید که ظاهر این روایات به گونه‌ای است که حصر در اسباب حجر را به ذهن متبادر می‌سازد (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۶۰)؛ به عبارت دیگر، از این روایات به دست می‌آید که اسباب حجر محدود به موارد خاصی است و فراتر از آن نمی‌توان حجر فردی را قائل شد؛ خصوصاً اینکه قانون‌گذار در مقام بیان بوده و اسباب دیگر را ذکر نکرده است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۱۱۰).

نقد و بررسی دلیل دوم

اولاً در خصوص حصری بودن اسباب حجر، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. به علاوه می‌توان گفت با توجه به اینکه علت حجر حمایت از محجور است (صفایی، ۱۴۰۰: ۱۳۰) و قاعده کلی اقتضا می‌کند که حکم دائر مدار علت باشد (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۱۶) می‌توان اسباب حجر را به موارد دارای همان علت نیز تعمیم داد.

به همین دلیل هم فقها در تعیین اسباب حجر به یک فهرست محدود و بسته پایبند نبوده‌اند. برخی از فقها، تعداد قابل توجهی از عوامل را به عنوان ملاک برای حجر بر شمرده‌اند (عابدی، ۱۴۰۰) که نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری این مفهوم در فقه اسلامی است.

دلیل سوم: عدم دلیل بر تفاوت حکم سفیه در انعقاد نکاح با بقیه امور غیرمالی

اقبال عمومی فقها بر این است که سفیه در مواردی که منجر به اتلاف یا تبذیر مال نشود، همچون انتخاب خوراک، مسکن، پوشاک و سایر امور شخصی، موجب حجر فرد نمی‌گردد. در این دیدگاه، امر ازدواج نیز از این قاعده مستثنا نیست. بدین معنا که همان‌طور که ولایت قهری بر فرد سفیه در امور شخصی مانند معاشرت مقرر نشده است، در خصوص ازدواج نیز ولایتی برای وی پیش‌بینی نمی‌شود (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۶۰). استدلال این دیدگاه بر این مبنا است که حجر صرفاً به منظور حفظ مصالح مالی فرد سفیه مقرر شده و گسترش آن به سایر حوزه‌های زندگی، به تضییع حقوق فردی وی می‌انجامد.

نقد و بررسی دلیل سوم

استدلال مرحوم حکیم در تعمیم حکم عدم حجر سفیه در خوراک و مسکن به عقد نکاح، با توجه به تفاوت ماهوی میان آن‌ها، نیازمند تبیین بیشتری است. قرارداد نکاح صرفاً یک رابطه حقوقی مالی نیست، بلکه یک رابطه اجتماعی و خانوادگی با ابعاد اخلاقی و عاطفی است. از این رو، اهمیت رفتار عقلایی و بلوغ عاطفی در این قرارداد به مراتب بیشتر از سایر موارد است؛ بنابراین، پذیرش حکم به حجر سفیه در نکاح، به معنای نقض اصل کلی حاکم بر سایر معاملات نبوده و می‌تواند مبتنی بر ملاحظات خاص این قرارداد باشد.

دلیل چهارم: عدم ظهور روایات

همان‌طور که در بخش‌های بعدی به تفصیل خواهد آمد، طرفداران نظریه محجوریت سفیه در امور غیرمالی، روایاتی را ارائه می‌دهند که بیانگر محدودیت در تصرفات این دسته از افراد است. با این حال، مرحوم حکیم این دسته از روایات را در مقابل روایات متعدد دال بر حصر محجوریت، غیر ظاهر در اثبات مدعا می‌دانند و به این شیوه، دیدگاه دوم را به چالش کشیده و معتقد است که حجر به امور مالی محدود می‌شود و در نتیجه، سفیه در امور غیرمالی نیاز به اذن ندارد (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۶۰).

۴۴

نقد و بررسی دلیل چهارم

ارزیابی دقیق دلالت روایات مذکور بر موضوع حجر سفیه در امور غیرمالی، مستلزم بررسی تفصیلی و مستند آنهاست که در بخش‌های آتی به آن خواهیم پرداخت. در این مرحله، تنها به این نکته بسنده می‌کنیم که ادعای عدم ظهور این روایات در موضوع مورد بحث، نیازمند ارائه دلایل مستدل و قانع‌کننده است، در حالی که در کلام مرحوم حکیم شواهد کافی برای اثبات این ادعا ارائه نشده است.

نظر دوم - حجر سفیه در امور غیرمالی

نظر دومی که در این باره وجود دارد، محجوریت سفیه در امور غیرمالی است. فقها برای این حکم از ادله مختلفی کمک گرفته‌اند، این ادله به طور کلی شامل ادله برگرفته از سنت و عقل و ادله لفظی است.

نکته قابل توجه آن است که حتی فقهای که با این نظر مخالفانند، به سند روایات دلالت‌کننده بر حجر خدشه‌ای وارد نمی‌کنند و تنها دلالت آن‌ها را کافی نمی‌دانند. آن‌ها معتقدند که این روایات به تنهایی برای اثبات محجور دانستن سفیه در کلیه امور کافی نیستند (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۶۰). از این رو در این قسمت به بررسی سند روایات پرداخته نمی‌شود.

دلیل اول: روایت باب نکاح

«عن أبي جعفر (ع) قال: المرأة التي قد ملكت نفسها غير السفیة ولا المولی علیها تزویجها بغیر ولی جائز»

از امام باقر (ع) روایت شده است: زنی که مالک نفس خود است و نه سفیه است و نه کسی بر او ولایت دارد، ازدواجش بدون ولی جایز است (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۰، ص ۲۶۷).

بررسی دلالتی روایت

در این روایت امام تصریح می‌کند که زنی که سفیه نیست اختیار ازدواج خود را دارد. این روایت هرچند مختص به زوجه است. با توجه به عدم فرق بین زوج و زوجه این حکم بی‌تردید اگر برای یکی ثابت باشد، برای دیگری نیز ثابت خواهد بود (خویی، ۱۳۷۱، ج ۳۳، ص ۲۴۰).

دلیل دوم: روایات باب حجر

«عن أبي عبدالله (ع) قال: سأله أبي - وأنا حاضر - عن الیتیم متى یجوز أمره؟ قال: حتی یبلغ أشده. قال: وما أشده؟ قال: احتلامه، قال: قلت: قد یكون الغلام ابن ثمان عشرة سنة أو أقل أو أكثر ولم یحتلم، قال: إذا بلغ وكتب علیه الشیء جاز علیه أمره، إلا أن یكون سفیها أو ضعیفاً».

از امام صادق (ع) روایت شده است که: در حضور من از پدرم پرسیده شد: چه موقع بر یتیم اجازه تصرف داده می‌شود؟ حضرت فرمودند: تا زمانی که به سن بلوغ برسد. پرسید: بلوغ چیست؟ حضرت فرمودند: زمانی که محتلم شد. راوی پرسید: ممکن است پسر هجده ساله یا کمتر یا بیشتر باشد ولی هنوز محتلم نشده باشد، چه باید کرد؟ حضرت فرمودند: وقتی به سن بلوغ رسید و بر او چیزی نوشته شد (مسئول اعمالش شد)، امر او نافذ است مگر اینکه سفیه یا ضعیف باشد (حر عاملی، ج ۱۸، ص ۴۱۲).

بررسی دلالتی روایت

اطلاق واژه سفیه در این روایت با توجه به معنای عرفی و لغوی آن، معنایی اعم از سفیه مالی و غیرمالی را تداعی می‌کند (خویی، ۱۳۷۱، ج ۳۳، ص ۲۴۰).

همان‌طور که از نظر اصولیون شروطی تحت عنوان مقدمات حکمت برای اطلاق گیری لازم است و از وضع نمی‌توان به اطلاق حکم داد، مرحوم آخوند سه شرط را لازم می‌دانند اولاً شارع در مقام اهمال گویی نباشد، ثانیاً قرینه‌ای دال بر تقید نباشد، سخن در مقام تخاطب منتفی به قدر متیقن نباشد (آخوند، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۴۳) که سیاق روایات پیش گفته هر سه این شروط را تأمین می‌کند.

دلیل سوم: الغای خصوصیت از سفاقت در امور مالی و توسعه آن

آیت‌الله شبیری زنجانی در بیان این استدلال بیان می‌دارند: «می‌توان با الغاء خصوصیت از سفاقت در امور مالی حکم آن را به سفاقت غیرمالی هم توسعه داد. هرگاه شارع بگوید تصرفات مالی سفیه بدون اجازه و لیش صحیح نیست چگونه کسی که نسبت به تشخیص مصالح خود در مورد انتخاب همسر رشد ندارد را برای انتخاب همسری که یک عمر می‌خواهد با او به سر برد، آزاد می‌گذارد و همچون صغیر و مجنون، ازدواج او را متوقف بر اذن ولی نمی‌داند! به نظر می‌رسد که الغاء خصوصیت از آن مورد بسیار عرفی است» (شبیری، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۴۲۰۱).

دلیل چهارم: ظهور معنای لغوی و عرفی سفیه در معنایی اعم از سفاقت در امور مالی

همان‌طور که در بخش مفهوم شناسی به تفصیل بیان شد، معنای لغوی و عرفی واژه «سفیه» اعم از سفاقت در امور مالی و غیرمالی است (شبیری، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۴۲۰۰) و محدود کردن مفهوم سفیه صرفاً به امور مالی، با معنای جامع لغوی آن مغایرت پیدا می‌کند. این تغییر معنا مستلزم ارائه دلیلی شرعی یا عرفی مستحکمی است که نشان دهد مفهوم سفیه در باب معاملات، به نحو حقیقت شرعی یا متشرعه، معنایی خاص یافته است. (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۲) و مستقل از معنای لغوی آن، تعریف شده است که بدون ارائه دلیل روشن، نمی‌توان معنای لغوی و عرفی یک واژه را به دلخواه محدود کرد. این در حالی است که در بسیاری از منابع دینی، واژه سفیه در معنایی گسترده‌تر از صرف امور مالی به کار رفته است و مفهوم سفیه به عنوان یک نقص کلی در قوای عقلانی و تشخیص فرد در نظر گرفته شده است و محدودیتی برای آن قائل نشده‌اند و محدود کردن آن وجهی ندارد.

دلیل پنجم: قیاس اولویت

با وجود فقدان اشاره صریح در کتب فقهی به این دلیل در حجر سفیه در امور غیرمالی همچون نکاح و طلاق، اما می‌توان استدلال نمود که اهتمام شارع به حفاظت از اموال سفیه و سلب اهلیت تصرف وی در امور مالی، به طریق اولی اقتضا می‌کند که در مواردی که تصمیم‌گیری از اهمیت بسیار بالاتری برخوردار است، مانند تشکیل یا انحلال خانواده، نیز اهلیت سفیه محدود گردد؛ زیرا چنین تصمیماتی مستلزم برخورداری از عقل سلیم و توانایی قضاوت صحیح است که در سفیه معمولاً منتفی است.

۴. حجر سفیه در انعقاد نکاح و طلاق

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت فرد سفیه - یعنی کسی که قدرت تصمیم‌گیری درستی ندارد یا ثبات در اتخاذ تصمیم ندارد و عرفاً به فرد متزلزل و نادان شناخته می‌شود- نمی‌تواند مستقلاً عقد نکاح منعقد کند یا طلاق جاری کند. از جمله فقیهانی که طرفدار این قول هستند می‌توان بزرگانی از جمله صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۲، ص ۷) صاحب عروه (سیدزیدی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۶۱۹) آیت‌الله خوئی (خویی، ۱۳۷۱، ج ۳۳، ص ۲۴۰) و از فقهای معاصر آیت‌الله شبیری (شبیری، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۴۲۰۱) را نام برد.

چگونه می‌توان پذیرفت که برای امور مالی که اهمیت کمتری دارد شارع مقدس اجازه اتلاف مال و تزییع آن را به خاطر تصمیم‌گیری و نظر او ندهد و در امر بسیار مهمی که سرنوشت و زندگی دو انسان به آن وابسته است، اجازه داده شود هر زمان خواست طلاق دهد یا با هر کس خواست انعقاد نکاح کند؟ وقتی او قدرت درستی بر تصمیم‌گیری ندارد و نادان است.

برخی از فقها عدم جواز نکاح سفیه را به خاطر تصرفات مالی او متوقف بر اذن ولی کرده‌اند (مکارم ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۲) ولی صحیح‌تر آن است که اصل اجازه تصمیم‌گیری برای نکاح با توجه به عدم ثبات در تصمیم‌گیری و حماقت به سفیه داده نشود.

مؤید این مطلب عباراتی است از مرحوم صاحب جواهر که مذاق شرع را بر پایه حفظ مصلحت زوجین می‌دانند. ایشان در پاسخ به شیخ طوسی و کسانی که مدعی اجماع بر صحت طلاق فاسدالعقلی که بالغ شده، بیان کرده است که این فتوا از مذاق شرع به دور است، چرا که مصلحت زوجین ملاک است. روایاتی نیز می‌توان در تأیید این نظر مطرح کرد:

روایت صحیحیحه اُبی خالد القمط از این جمله هست: «قلت لأبی عبد الله علیه السلام: الرجل الأحمق الذاهب العقل أ يجوز طلاق ولیه علیه؟ قال: و لم لا یطلق؟ قلت: لا یؤمن إن طلق هو أن یقول غدا: لم أطلق أولاً یحسن أن یطلق، قال: ما أرى ولیه إلا بمنزلة السلطان»^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۸۴).

در این روایت عدم ثبات در تصمیم‌گیری فرد احمق ملاک این حکم قرار گرفته که طلاقش بایستی به اذن ولی باشد.

۱. «به اُبی عبد الله (علیه السلام) گفتم: آیا طلاق ولی بر مرد نادان و زائل العقل جایز است؟ فرمود: چرا طلاق ندهد؟ گفتم: ایمن نیست که اگر خودش طلاق دهد فردا بگوید طلاق ندادم یا طلاق دادن را بلد نباشد. فرمود: ولی او را جز به منزله سلطان نمی‌بینم.»

در روایت دیگری تزلزل در تصمیم‌گیری همچنان علت عدم صحت طلاق مستقل سفیه است: قلت لأبی عبدالله علیه‌السلام: «رجل يعرف رأیه مرة و ینکر اخری یجوز طلاق ولیه علیه، قال: ما له هو لا یطلق؟ قلت: لا یعرف حد الطلاق و لا یؤمن علیه إن طلق الیوم أن یقول غدا لم أطلق، قال علیه السلام: ما أراه إلا بمنزلة الإمام، یعنی الولی»^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۸۱).

مرحوم صاحب جواهر به درستی این روایات را مؤید بر عدم صحت طلاق این فرد دانسته و صراحتاً به مانند موارد مالی که سفیه با اذن ولی عملش نافذ است، حکم به عدم نفوذ طلاق سفیه داده است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۲، ص ۷).

نتیجه‌گیری

۱. اهلیت، به عنوان یکی از ارکان اصلی صحت معاملات حقوقی که شامل سه شرط عقل، بلوغ و رشد است، در حوزه‌ی خانواده نیز مطرح و لازم هست. در واقع، اهلیت، ضامن توانایی افراد در درک مفاهیم حقوقی و آثار ناشی از عمل حقوقی است؛ لذا احراز وجود این شروط در هر عمل حقوقی ضروری است و در اعمال حقوقی غیرمالی، رفتار متعارف افراد جامعه معیار سنجش اهلیت محسوب می‌شود.

۲. با بررسی واژه «سفیه» در کتب لغت عربی، می‌توان نتیجه گرفت که معنای اصلی این واژه به نادانی، کم‌عقلی و عدم توانایی در تصمیم‌گیری‌های منطقی و سنجیده بازمی‌گردد. فرد سفیه، به دلیل نقص در قوه تعقل و عدم برخورداری از دانش و بینش کافی، در اظهارنظرها و تصمیمات خود دچار تزلزل و اضطراب می‌شود. او فاقد صبر و بردباری لازم برای اتخاذ تصمیمات سنجیده است و به دلیل نادانی و حماقت، اقدام به تصمیم‌گیری‌های آنی و بدون دوراندیشی می‌کند. این تصمیمات اغلب فاقد ثبات و پایداری هستند.

۳. کاربرد سفیه در آیات و روایات نیز همان معنای لغوی است و نمی‌توان قائل به حقیقت شرعی یا متشرعه برای این واژه بود. البته در روایات، مفهوم «سفیه» هم به معنای عام «جاهل و کم‌عقل» در مسائل اخلاقی آمده و هم در روایات فقهی، گاه به معنای «سفیه مالی» محدود شده، اما شواهدی دال بر گستردگی معنای آن و عدم انحصار حجر به امور مالی وجود دارد.

۴. مسئله حجر سفیه در امور غیرمالی، چندان مورد توجه قرار نگرفته و از جمله مباحثی است که در فقه مورد اختلاف نظر است. گروهی از فقها با محجور دانستن سفیه در تمام امور مخالف

۱. به امام صادق (ع) عرض کردم: «مردی که یک بار نظری می‌دهد و بار دیگر منکر آن نظر می‌شود؛ آیا ولیّ جایز است او را طلاق دهد؟ فرمود: چرا خودش طلاق نمی‌دهد؟ گفتم: حد و تعریف طلاق را نمی‌فهمد و این تضمین وجود ندارد که اگر امروز طلاق داد، فردا بگوید طلاق ندادم. فرمود: ولی را جز به منزله امام نمی‌بینم.»

بوده و معتقدند که تنها در مواردی که تصرف سفیه موجب ضرر مالی وی شود، می‌توان به حجر او حکم کرد. این گروه از فقها دلایل مختلفی برای نظر خود ارائه می‌دهند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها حصری بودن اسباب حجر است. همچنین این گروه برای اثبات نظر خود به ادله‌ی «تعارض محجور دانستن سفیه با اصل آزادی اراده»، «عدم دلیل بر تفاوت حکم سفیه در انعقاد عقد نکاح با بقیه امور غیرمالی» و «عدم ظهور روایات محجور دانستن سفیه» اشاره کرده‌اند که تمام این ادله قابل مناقشه است.

در مقابل، عده‌ای دیگر از فقها بر این باورند که سفیه به دلیل عدم رشد عقل، در امور غیرمالی چون نکاح و طلاق نیز محجور به شمار می‌رود و تصرفات وی فاقد اعتبار است. ادله این گروه شامل «سنت»، «الغای خصوصیت از سفاهت در امور مالی و توسعه آن»، «ظهور معنای لغوی و عرفی سفیه در معنایی اعم از سفاهت در امور مالی» و همچنین «اولویت محجور دانستن سفیه غیرمالی نسبت به امور مالی» است و باید از مجموع این ادله به محجوریت سفیه غیرمالی حکم داد و قائل به محدودیت قانونی در تصرفات استقلالی ایشان گشت.

۴۹

۵. نکاح و طلاق از مهم‌ترین ارکان زندگی اجتماعی هستند و تصمیم‌گیری در این موارد نیازمند عقل و درایت کافی است. افراد نادان و کم‌عقل، به دلیل عدم توانایی در تحلیل صحیح شرایط و عواقب تصمیمات خود، نمی‌توانند انتخاب‌های مناسبی در این زمینه‌ها داشته باشند. به همین دلیل، لازم است که تصمیم‌گیری در مورد نکاح و طلاق به افرادی واگذار شود که از بلوغ فکری و عقلی لازم برخوردار باشند. فقیهانی از جمله صاحب‌جواهر، صاحب‌عروه و مرحوم آقای خوئی به دلیل ملاک اقتضای مصلحت زوجین و نیز روایاتی که فرد سفیه را در طلاق مستقل نمی‌دانستند، قائل به محجوریت و لزوم اذن ولی برای سفیه هستند و این حکم با نظم عمومی و ادله حمایتی محجور بیشتر سازگاری دارد.

در آخر پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار به طور دقیق به این نوع از سفاهت پرداخته، جایگاه تصرفات این گروه را تبیین نماید و شرط رشد را به شرط مورد نیاز برای نکاح و طلاق بیفزاید.

منابع

- ◀ قرآن کریم.
- ◀ قانون مدنی.
- ◀ ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۳۸۳). شرح نهج البلاغة، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۲۰ جلدی، جلد ۱.
- ◀ ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت، دارالصادر، ۱۵ جلدی، جلد ۱۳.
- ◀ انصاری، مرتضی (۱۴۱۹). فوائد الاصول، قم، مجمع الفكر الاسلامی.
- ◀ آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۳۸۹). کفایه الاصول، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۲ جلدی.
- ◀ الفيومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، موسسه داره الهجره، ۲ جلدی.
- ◀ باریکلو، علیرضا (۱۳۸۷). اشخاص و حمایت های حقوقی آنان، تهران، مجد.
- ◀ بحرانی، یوسف (۱۳۶۳). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، مؤسسة التشر التابعة لجماعة المدرسين، ۲۵ جلدی، جلد ۲۰.
- ◀ جبعی عاملی، زین الدین [شهید ثانی] (۱۴۱۳). مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۵ جلدی، جلد ۹.
- ◀ جبعی عاملی، زین الدین [شهید ثانی] (۱۴۳۴). الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، دارالتفسیر، ۳ جلدی، جلد ۲.
- ◀ الجصاص، محمدعلی (۱۴۱۵). احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۳ جلدی، جلد ۲.
- ◀ الجوهری، ابونصر (۱۴۰۷). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین، ۶ جلدی، جلد ۶.
- ◀ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳). وسائل الشیعة، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۳۰ جلدی.
- ◀ حکیم، محسن (۱۳۷۴). مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسة دارالتفسیر، ۱۴ جلدی، جلد ۱۴.
- ◀ حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴). تذکرة الفقها، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیا التراث، ۱۷ جلدی، ج ۱۴.
- ◀ حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ خمینی، سید روح الله (۱۳۶۸). کتاب البیع، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۵ جلدی، جلد ۳.
- ◀ خمینی، سید روح الله (۱۴۱۸). الاجتهاد والتقلید، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ◀ خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۱). المستند فی شرح العروه الوثقی، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۳۳ جلدی.

- ◀ راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴). المفردات فی غریب القرآن، قم، دفتر نشرالکتاب، تک جلدی.
- ◀ الزبیدی، مرتضی، [بی تا]. تاج العروس من جواهر القاموس، دمشق، دارالفکر.
- ◀ سعدی، ابوحبیب (۱۴۰۸). القاموس الفقهی، دمشق، دارالفکر.
- ◀ سند، محمد (۱۴۳۱). سند العروة الوثقی، کتاب النکاح، قم، باقیات، ۲ جلدی.
- ◀ شبیری زنجانی، سیدمحمدکاظم. تفریبات درس آیت الله شبیری زنجانی. قم، موسسه پژوهشی رای پرداز، ۲۵ جلدی.
- ◀ صفایی، سید حسین (۱۴۰۰). اشخاص و اموال، تهران، میزان.
- ◀ طباطبایی یزدی، محمدکاظم [صاحب عروه] (۱۴۲۰). العروة الوثقی، قم، موسسه النشرالاسلامی، ۶ جلدی، جلد ۵.
- ◀ طباطبایی، سید محمدحسین (۱۹۷۳). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۲۰ جلدی، جلد ۴.
- ◀ طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵). مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۰ جلدی.
- ◀ طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷). الخلاف، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۶ جلدی، جلد ۴.
- ◀ عابدی، احمد (۱۴۰۳). <https://eshia.ir/feqh/archive/text/abedi/feqh2/1400/14000922/>:Default.htm
- ◀ عباسی ولدی، محسن (۱۳۹۴). نیمه دیگرم، قم، آیین فطرت، ۴ جلدی، جلد ۳.
- ◀ عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰). تفسیرالعیاشی، تهران، المطبعة العلمیة، ۳ جلدی، جلد ۱.
- ◀ فاضل کاظمی، جوادبن سعید (۱۳۶۵). مسالک الافهام الی آیات الاحکام، تهران، مرتضوی.
- ◀ فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله (۱۳۷۳). کنزالعرفان فی فقه القرآن، تهران، مرتضوی.
- ◀ فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). العین، قم، هجرت، ۹ جلدی.
- ◀ کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ◀ کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میزان، تک جلدی.
- ◀ کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی (ط_الاسلامیة)، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۸ جلدی، جلد ۲.
- ◀ ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۲). النکت و العیون: تفسیر الماوردی، بیروت، عبدالمقصودبن عبدالرحیم، ۶ جلدی، جلد ۱.
- ◀ مروج، حسین (۱۳۷۹). اصطلاحات فقهی، قم، بخشایش.
- ◀ مظفر، محمدرضا (۱۳۹۰). اصول الفقه، قم، انتشارات دارالعلم، ۲ جلدی.
- ◀ معلوف، لوئیس (۱۴۱۵). المنجد فی اللغة، بیروت، دارالمشرق.

- ◀ مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴). کتاب النکاح، قم، موسسه الامام علی بن ابی طالب.
- ◀ موسسه دائره المعارف الفقه الإسلامی (۱۴۲۳). موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام، قم، موسسه دائره المعارف الفقه الإسلامی، ۲۰ جلدی، جلد ۳.
- ◀ نجفی، محمدحسن [صاحب جواهر] (۱۳۶۲). جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۴۳ جلدی.
- ◀ الهی قمشه ای، مهدی (۱۳۸۰). القرآن الکریم ترجمه الهی قمشه ای، قم، فاطمه الزهرا.